

# بررسی فقهی حق هنر برای کودک

محمد مهدی مقدادی، دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه مفید

## چکیده

هنر برای کودک به لحاظ اهمیت آن در آموزش، پرورش و تربیت و نیز تأثیر در رشد فکری و خلاقیت وی، بسیار با اهمیت و ضروری است. هیچ کودکی نباید از این عامل مهم یادگیری، بالندگی و مهارت آموزی محروم بماند.

در نظام بین الملل حقوق کودک، اگرچه از هنر به عنوان یک حق برای کودک یاد شده، لیکن مولفه ها و گستره این حق به درستی شناسایی نشده است؛ در مواردی هنر برای کودکان با سوء برداشت و استفاده ناروا همراه شده، هم چنان که گاه یک سو نگیری به این حق، موجب غفلت از مصلحت اندیشی و صلاح انگاری در تربیت کودکان گردیده است.

بی گمان پرسش های مهم و متعددی در این مجال وجود دارد؛ این که مبنای فقهی این حق برای کودکان چیست، آزادی بیان و حریم خصوصی کودکان در این عرصه چگونه است و این که خانواده و دولت چه وظایفی را بر عهده دارند؛ اما مهم ترین سوال این است که چه عاملی مبنا و گستره حق هنر برای کودکان را تعیین می کند؟

در این نوشتار تلاش شده تا بر اساس قواعد شریعت اسلامی و آموزه های فقه اهل بیت علیهم السلام ضمن بررسی مبانی هنر برای کودکان به مثابه یک حق و تبیین احکام و قلمرو آن بر اساس نظام فقهی کودک، به پرسش یاد شده بر اساس اصل غبطه و مصلحت محوری پاسخ روشنی داده شود.

## واژگان کلیدی

حق، هنر، کودک، مصلحت، محدودیت فقهی



### مقدمه

هنرنیروی خدادادی و برخوردار از عرصه ای گسترده وافقه ای بی کرانی که در روزگار ما بیش از هر زمانی کانون توجه قرار گرفته و حضور و کارکرد آن در سطوح مختلف جامعه گسترش یافته است. در فرهنگ اسلامی نیز هنر، از منزلت رفیعی برخوردار بوده<sup>۱</sup> و جایگاه موثر آن در تعلیم و تبلیغ و تعالی مورد تاکید است. اهمیت و جایگاه هنر، در کنار توسعه نوع، محتوا و کیفیت آن موجب شده تا حجم انبوهی از مسائل و مباحث فقهی پیرامون هنر مطرح شود که بسیاری از آن ها نیازمند تامل و تحقیق جدی است. یکی مسائل با اهمیت در این عرصه، فقه هنر برای کودکان است. بی گمان هنر برای کودکان به لحاظ اهمیت آن در تعلیم و تربیت و نیز اثرگذاری آن در رشد فکری و اخلاقی آنان، مهم و ضروری است و هیچ کودکی نباید از این عامل مهم یادگیری، بالندگی و مهارت آموزی محروم بماند.

۱. در قرآن کریم که خود بزرگ‌ترین آفرینش هنری است تلویحاً به هنر و ارزش آن اشاره شده است. از جمله: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ...» (سجده / ۷) او همان کسی است که هر چه را آفرید نیکو آفرید. «وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ...» (غافر / ۶۴) و شما را صورت‌گری کرد و صورتتان را نیکو آفرید. «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مومنون / ۱۴) پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است. «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» (بقره / ۱۳۸) رنگ خدایی بپذیرید! رنگ ایمان و توحید و اسلام و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است. خداوند متعال نیز از زیبایی و اتقان و قامت موزون در پدیده‌ها، خبر می‌دهد و به نقش هنر، زیبایی، هماهنگی، دلنوازی و صورت‌های زیبا و دلپذیر در مخلوقات خود و ذرات عالم، اشاره می‌فرماید رک. آیت الله مکارم شیرازی تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲۰، ص ۱۵۹.

اما آیا می توان نظرداد که براساس مبانی فقهی کودک حق برهنرو فعالیت هنری دارد تا بر اساس آن ولی و سرپرست کودک، موظف به مراعات این حق بوده و تلاش نمایند تا این حق به شایستگی برای وی تامین شود؟ از سوی دیگر این پرسش نیز مطرح است که گستره این حق برای کودک چگونه تعیین می شود و آیا ولی یا سرپرست کودک می تواند در قلمرو اجرای این حق، صلاح اندیشی و مداخله نماید؟ البته در راستای ترسیم نظام فقه هنر برای کودک سوال های متعدد دیگری هم مطرح است که در رسالت این نوشتار نمی گنجد، مانند این که آزادی بیان و حریم خصوصی کودکان در این عرصه چگونه است و این که خانواده و دولت چه وظایفی را در بابر این حق کودک بر عهده دارند.

به هر روی، در نظام بین الملل حقوق کودک، اگرچه از هنر به عنوان یک حق برای کودک یاد شده، لیکن مبانی، مولفه ها و گستره این حق به درستی شناسایی نشده است؛ و این موجب شده تا در مواردی، مقوله هنر برای کودکان با سوء برداشت و استفاده ناروا همراه گردد، هم چنان که گاه یک سونگری به این حق، موجب غفلت از مصلحت اندیشی و صلاح انگاری در تربیت کودکان گردیده است.

در این نوشتار تلاش شده تا براساس قواعد شریعت اسلامی و آموزه های فقه اهل بیت علیهم السلام ضمن بررسی مبانی هنر برای کودکان به مثابه یک حق و تبیین احکام و قلمرو آن براساس نظام فقهی کودک، به پرسش های یاد شده براساس اصل غبطه و مصلحت محوری پاسخ روشنی داده شود و ثابت گردد که مصلحت مهم ترین عنصر تعیین کننده در اثبات و اجرای این حق است.

با این ترتیب مقاله حاضر در سه گفتار تنظیم شده است. گفتار نخست به بیان اهمیت هنر برای کودک و فوائد آن اختصاص یافته و در گفتار دوم مبانی حق هنر برای کودک بیان گردیده و در آخر طی گفتار سوم، محدودیت های فقهی هنر برای کودکان با تاکید بر مولفه مصلحت و غبطه کودک مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است.

### گفتار یکم: اهمیت هنر برای کودک و فوائد آن

هنر، از بارزترین جلوه‌های تمدن و فرهنگ انسانی است که بر حیات انسانی سایه افکنده است. هر جا که نشانی از فرهنگ بشری یافت شده و در هر سرزمینی که تمدنی به عرصه ظهور رسیده است، با آثار گوناگون و مظاهر شگفت هنری آمیخته بوده است. هنر تجلی احساس انسان است در قالب محسوس، هنر زبانی است گویا که به مخاطبان، حقیقت را می‌نمایاند بدون آنکه به وعظ و استدلال پردازد. هنر ابزاری است موثر و پرشور که همه آدمیان را با هر ملیت و نژادی به یکدیگر پیوند می‌دهد.

هنر در شکل متعالی و اصیل، پدیده‌ای است که به شدت تعریف‌گریز است و نمی‌توان آن را در قالب عبارات محصور نمود. شاله فیلسوف فرانسوی در تعریف هنر می‌گوید: «هنر، کوششی است که برای ایجاد زیبایی یا ایجاد عالم ایده آل می‌شود.» (شاله، فیلسین، شناخت زیبایی، ترجمه علی اکبر بامداد، طهوری، ص ۲۵). به اعتقاد تولستوی «هنر، سرایت دادن و اشاعه عاطفه است. هنرمند راستین کسی است که عاطفه را نشان می‌دهد و عواطف مخاطبان را بر می‌انگیزد» (تولستوی، لئون، هنر چیست؟ ترجمه کاوه دهقان، امیرکبیر، ۱۳۷۳). محمد قطب از پژوهشگران اسلامی هم نگاه‌شده است: «هنر کوشش بشری است برای تصویر تأثیرات ناشی از حقایق هستی که در حس ایجاد می‌شود، تصویری زیبا و زنده و مؤثر» (قطب، محمد، منهج الفن الاسلامی، ص ۱۲).

به هر روی اندیشمندان در تعریف هنر تعابیر گوناگونی ارائه نموده‌اند؛ برخی هنر را توانایی و مهارت خلق زیبایی دانسته‌اند. عده‌ای نیز هنر را وسیله‌ای برای پالایش و اعتلای روح آدمی بیان کرده‌اند. بعضی هم از هنر به نسخه برداری از طبیعت و بیان واقعیت تعبیر نموده‌اند. (مجتبی مطهری، تاملی در تعریف هنر، رساله هنر قدسی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران به راهنمایی آقای دکتر اعوانی، ۱۳۸۶) این گونه اختلاف و تنوع در تعاریف نشان از آن دارد که هر اندیشمندی یک بُعد یا ویژگی مهم هنر را منظور داشته است، در حالی که هنر کاملاً ترکیبی از همه‌ی آن‌هاست و از این رو شاید بتوان ادعا کرد که ارائه تعریف جامع از هنر میسر نیست. در مجموع می‌توان گفت: هنر مجموعه‌ای از آثار یا فرایندهای ساخت انسان است که در جهت اثرگذاری بر عواطف و احساسات یا به منظور انتقال یک معنا یا مفهوم

خلق می‌شوند. در واقع هنر، بیان آراء و نظریات یک عقیده، مکتب و یا جهان بینی به‌گونه‌ای جذاب و گیرا و مؤثر می‌باشد.

البته در تاریخ فرهنگ و هنر انسانی، معنای هنر با نوعی الهام و اشراق همراه بوده است که گاهی عقل و ادراک انسانی از درک سرآن عاجز است. این موضوع نمایان‌گر این نکته است که هنر بیشتر با جان پاک هنرمند و یا سبک بیان او پیوند دارد، نه با صورت‌های ذهنی و خیالی وی. (مجتبی مطهری، پیشین)

به هر روی، هنر امری فطری است. هنر خلق زیبایی و به وجود آوردن آثار دلپذیر، نیرویی است که خداوند در وجود آدمی به ودیعت نهاده است. هنر دارای زمینه‌ای گسترده و واقف‌های باز و بی‌کرانی است و با هر چه درآمیزد آن را تنوع و تحرک و پویایی و نفوذ می‌بخشد. هنر ابزاری کارا و نیرویی ارزشمند است که می‌توان آن را به استخدام اندیشه‌ها و اهداف عالی انسانی و نشر معارف اسلامی و گسترش عدالت اجتماعی در آورد. بدین سان، هنر از جایگاه متعالی، کارکردهای ویژه و تأثیرات بی‌نظیری در فرایندهای فرهنگی، اخلاقی، آموزشی و نیز بیان وقایع و احساسات برخوردار است؛ و همین نکته بر ضرورت و اهمیت آن در خصوص کودکان مهر تأیید می‌نهد. در ادامه تلاش می‌شود پاره‌ای از فوائد متعدد هنر برای کودکان تبیین گردد:

### الف. هنر به عنوان یک تفریح و بازی

بازی کردن و ویژگی فراگیر و جدایی ناپذیر دنیای کودکی است. بخش زیادی از وقت کودکان با بازی و تفریح سپری می‌شود و در قالب آن به نشاط و سلامتی می‌رسند و لابلای آن مطالب زیادی را نیز فرا می‌گیرند. ممنوع یا محدود سازی بازی برای کودک به شکلی جبران ناپذیری مشکلات، امراض جسمی و آلام روانی را برای او به ارمغان می‌آورد. یکی از بهترین تفریحات با ارزش برای کودکان، بازی‌هایی است که با رویکرد هنری و یا در قالب‌های هنری (مانند مجسمه سازی و نقاشی) انجام می‌شوند. کودکانی که از بازی‌های فرح بخش کودکانه به هر دلیلی محروم مانده‌اند و یا نیاز آن‌ها به تفریحات و بازی‌های هنری نادیده گرفته می‌شود؛ استعدادهای آنان متوقف می‌ماند و حتی به افسردگی، تزلزل شخصیتی و پریشانی روحی دچار می‌گردند.

### ب. هنرراهکار تربیت و شکل‌گیری شخصیت

رابطه هنر و تربیت، یک رابطه وثیق و دیرین است. بسیاری از آثار هنری پیام تربیتی و فرهنگی دارند. استفاده از قالب هنر برای تربیت و شکل‌گیری شخصیت، بر اثرگذاری و ماندگاری آن می‌افزاید.

از این رو بهره‌گیری از شیوه‌های هنرمندانه و اثرگذار در برنامه‌ها و فعالیت‌های تربیتی برای بسیار با اهمیت است.

کار هنرو شیوه یک مربی هنرمند در مهارت او نسبت به «تأثیر مستمر تربیتی» بر روح و جان کودکانی است که مخاطب پیام‌اند. اشکال و زبان هنری، بیان بلیغ و شیوا، روش اثرگذار و نافذ و استفاده از پیام‌های نو و مفاهیم بدیع، می‌تواند بخشی از این شیوه‌ها به شمار آید. در زمان حاضر «تربیت شایسته و انسان‌سازی» یک اولویت اساسی و تلاش در این عرصه، یک جهاد فرهنگی به شمار می‌رود. به ویژه با سیاست‌های شوم استکبار که با قالب‌های نو و ابزار پیشرفته می‌کوشد تا به اهداف شیطانی خود و «افساد حرث و نسل» برسد. از رو برای دفاع و جهاد فرهنگی باید از عوامل توفیق در تربیت، از جمله مقوله هنر به شایستگی بهره‌گیری شود.

به تعبیر امیرمومنین امام علی علیه السلام: «مَنْ عَرَفَ الزَّمَانَ لَمْ يَغْفُلْ عَنِ الْإِسْتِعَادِ» کسی که زمان را بشناسد، از آمادگی و آماده‌سازی غافل نمی‌شود. (حکیمی، الحیاء، ج ۱، ص ۱۳۵).

از این رو به کارگیری قالب‌های هنری در برنامه‌های تربیتی کودکان، می‌تواند به تأثیر تربیت ژرفا و ماندگاری بیشتری بخشد و بستر تأثیرپذیری از هدایت‌ها و حکمت‌های متعالی را گسترده‌تر گرداند.

همان‌گونه که در یک سوپرمارکت یا مغازه، «ویتترین» و «دکور»، تأثیر بسزایی در «جذب مشتری» دارد، ارزش‌های معنوی و تربیت‌های اخلاقی هم کم‌ارزش‌تر از کالاها و اجناس نیستند. برای عرضه آنها هم باید از ذوق و هنر بهره‌گرفت و جاذبه آفرید و ابداع داشت. معرفی قهرمان‌های خوب و الگوهای شایسته، در قالب فیلم، تئاتر، داستان، نقاشی و خط، طراحی، آموزش، شعر و سرود، در راسخ‌تر کردن ملکات اخلاقی در انسان‌ها مؤثر است (مجله پیام زن خرداد ۱۳۸۳، شماره ۱۴۷).

### ج. هنر به مثابه ابزار آموزش و انتقال مهارت

هنرنقشی محوری در یادگیری، مهارت آموزی و پیشرفت تحصیلی کودکان دارد. به عنوان نمونه نقاشی کشیدن ساده باعث بالا رفتن اعتماد به نفس کودکان، پیشرفت مهارت‌های ظریف حرکتی، یادگیری خواندن و تقویت قدرت تحلیل آنان می‌شود. بدین سان هنرمی تواند یک ابزار مناسب و قالب موثر برای آموزش و یاد دادن دانش و مهارت به کودکان باشد.

با زبان هنرمی توان آموزش‌های بهتر و اثرگذاری را برای کودکان فراهم نمود. تلفیق هنر با آموزش، انگیزه و عمق یادگیری را افزایش می‌هد. (محمد ابراهیم محمدی و جواد ابراهیمی، ضرورت استفاده از هنر در آموزش، همایش ملی تغییر در برنامه درسی دوره‌های آموزش و پرورش، ص ۱۴) مربیان می‌توانند از طریق هنردانش آموزان را با میراث گذشتگان آشنا سازند. بدی ترتیب برنامه‌های هنری را می‌توان زمینه ساز ایجاد سواد بصری، خلاقیت، صداقت و ژرف نگری دانست.

بنابراین باید اذعان نمود که زبان هنر، اصیل‌ترین، خالص‌ترین و رساترین زبانهاست که به کمک آن می‌توان مهارت کودکان را در برقراری ارتباط و ادراک ارتقا بخشید و آموزش و تربیت آنان را به خوبی فراهم نمود. هنرمؤثرترین ابزار در پرورش روح و روان کودکان است و مربیان نباید از این ابزار غافل بمانند (کریمی، ۱۳۸۷، ص ۷). به فرموده مقام معظم رهبری: هراندیشه‌ای که در قالب هنرنگنجد ماندگار نیست. (فضل الله نیک آئین، هنراز دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۷)

هنر در ایجاد و پایه ریزی ارزش‌ها و سنتهای فرهنگی تأثیری بسزا دارد؛ کودکانی که ذهن خلاقه هنری دارند، سنت‌های فرهنگی را بهتر درک می‌کنند و برای آن احترام بیشتری قائل هستند؛ بنابراین ضروری است که اولیا، مربیان تربیتی و معلمان در برنامه‌ها و کارگاههای هنری حضور یابند تا به درک هنری و ارتباط تصویری دست یابند و بر پایه آن و با تکیه بر آموزه‌های دینی، بتوانند حق کودکان را در یادگیری و بهره‌گیری از هنر برای پرورش روح، رشد و تعالی به درستی ایفا کنند.



### ▲ گفتار دوم: حق انگاری هنر برای کودک

با توجه به آن چه در گفتار پیشین آمد، دانستیم که هنر برای کودک در راستای حق بر بازی، حق بر آموزش و تربیت و حق بر فرهنگ، یک حق روا و ارزشمند برای کودک است؛ اما در جهت تثبیت بهتر این حق، طی دو بند آتی از نظرگاه فقهی و حقوقی این حق کودک را مورد تحلیل و شناسایی قرار می دهیم.

#### الف. حق از منظر فقه

خداوند بلند انسان را گرامی داشته (اسراء: ۷۰؛ ۱۴) و از میان موجودات، او را برای خود برگزیده است. (طه: ۴۰) انسان خلیفه خدا (انعام: ۱۶۵) و گل سرسبد آفرینش است ( حج: ۶۵) و جهان هستی برای او و به خاطر خدمت به او آفریده شده است ( بقره: ۲۹) خداوند حکیم برای رسیدن انسان به هدف آفرینش و قرب الهی، استعدادهایی به او عطا کرده و برای شکوفایی آن استعدادها، تکالیفی مقرر و حقوقی ارزانی داشته است. البته تعیین دقیق حقوق و قلمرو آن‌ها برای انسان‌ها از جمله مباحث مهمی است که در معرض برداشت‌ها و تفسیرهای متنوع قرار گرفته و معرکه اندیشه‌های گوناگونی گشته است. میان اندیشه‌وران، فیلسوفان و حقوقدانان و اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد.

در تعریف فقهی حق نیز تعابیر گوناگونی برای واژه‌ی «حق» ارائه شده است؛ به گونه‌ای که برخی از فقهیان ما «حق» را به عنوان نوعی اعتبار عقلایی خاص معرفی کرده‌اند و بر این امر تصریح دارند: «شکی نیست که حق دارای ماهیت اعتباری عقلایی در بعضی موارد و اعتبار شرعی در موارد دیگر است؛ مثل اعتباری بودن ملکیت، سلطنت، ولایت و...؛ اموری مانند ولایت و تولیت، از زمره‌ی حقوق نیستند، بلکه از اعتباریات دیگری غیر از حق و ملک و سلطنت هستند. از این رو، ولایت و وصایت از امور اعتباری جعل شده هستند و ارتباطی با مفهوم حق ندارند.»<sup>۱</sup> و در مقابل عده‌ای بر این باورند که «حق» ملک است؛ آنگاه می‌گویند: حق نوعی سلطنت برجیزی (مثل حق تحجیر، حق غرما در ترکه میت یا حق خیار متعلق به

۱. روح الله موسوی خمینی، کتاب البیع، ج ۱، صص ۴۰-۳۹.

عقد) یا برکسی (مثل حق قصاص، حضانت و...) که چنین معنایی، مرتبه‌ی ضعیفی از ملکیت بلکه نوعی ملک است.<sup>۱</sup>

این در حالی است که گروهی دیگر «حق» را به منزله سلطه و توانایی برشمرده‌اند، لیکن می‌گویند: «حق سلطنت فعلیه‌ای است که با فرض یک طرف قابل تصور نیست، بلکه باید قائم به دو طرف باشد، یک طرف صاحب حق که از آن منتفع می‌شود و دیگر آن که حق بر ذمه‌ی اوست و ادای آن را دارد.»<sup>۲</sup>

لیکن به نظر می‌رسد تعریف دوم و سوم؛ یعنی حق مرتبه‌ی ضعیفی از ملکیت و سلطنت و حق به منزله سلطه و توانایی را نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا اولاً ملکیت امری تجزیه‌پذیر و دارای سلسله‌مراتب نیست، بلکه ملکیت یا وجود دارد یا ندارد و اگر وجود داشت، آثاری بر آن مترتب خواهد بود؛ ثانیاً در مواردی ممکن است سلطنتی وجود نداشته باشد، ولی در مقابل برای شخص حقی قائل شد. با این ترتیب «حق» نوعی امتیاز و اختصاص خاصی است که صاحب حق نه تنها توانایی بر انجام و ترک بر آن را دارد، بلکه می‌تواند حق را از خود ساقط کند و متعلق حق همیشه عملی از اعمال است، ضمن این‌که واضح این اعتبار، گاه شارع یا قانون‌گذار و گاه عقلاست.

### ب. حق در اصطلاح حقوق

حق از نظرگاه حقوق برای این عقیده استوار است که با عنصر قدرت و منفعت آمیخته شده و با آن ملازم است. از این رو، در تعریف آن گفته‌اند: «حق» امتیاز و نفعی است، متعلق به شخص که حقوق هر کشور در مقام اجرای عدالت، از آن حمایت می‌کند و توان تصرف در موضوع حق و منع دیگران از تجاوز به آن را به او (شخص) می‌دهد.<sup>۳</sup>

بنابراین با به رسمیت شناختن هر حقی برای افراد که آن‌ها را در موقعیت ممتازی نسبت به دیگران قرار می‌دهد، این امر موجب می‌شود، دیگران نسبت به رعایت آن حق ایفای وظیفه کنند و تکلیفی جعل می‌شود.

۱. محمد کاظم طباطبایی یزدی، حاشیه مکاسب، ج ۱، ص ۵۵.

۲. عبدالله جوادی آملی، حق و تکلیف در اسلام، صص ۲۴-۲۵.

۳. ناصر کاتوزیان، مبانی حقوق عمومی، ص ۳۷۴.

به هر روی، آنچه به نظر می‌رسد این است که حق پدیده‌ای نیست که صورت خارجی داشته باشد، بلکه همانند سایر مفاهیم اعتباری به واسطه ذهن، جعل و اعتبار شده است که در علوم مختلف، تعاریفی برای خود پیدا کرده و با تعابیر لغوی اش همچون ثابت، ثبوت، سلطه و ضد باطل بیگانه نیست. افزون بر این، دیدگاه حقوق نسبت به «حق» یک دیدگاه غایت‌سنجی است؛ به گونه‌ای که به ثمری آن عنایت می‌شود و دارای اقسام متعددی است که عنصر اختیار و قدرت در آن ملحوظ شده است.

گفتنی است آن دسته از حقوقی که انسان به دلیل انسان بودن و فارغ از اوضاع و احوال متغیر اجتماعی یا میزان قابلیت و صلاحیت فردی او، از آن برخوردار است، به «حقوق بشر» معروف‌اند. مبنایی که شریعت اسلام برای حقوق بشر بیان داشته را می‌توان در سوره اسراء، آیه مبارکه ۷۰ ملاحظه نمود، آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»؛ یعنی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم. کرامت موهبتی است که از منظر قرآن در بین مخلوقات خداوند تنها به آدمی اختصاص یافته و هیچ موجود زمینی دیگری به این شرافت و ارزش توصیف نشده است. همچنین علاوه بر آن که انسان‌ها به داشتن ویژگی‌های ذاتی مانند: روح الهی و عقل، مکرم هستند، می‌توانند به واسطه علم و ایمان و سایر کمالاتی که می‌توان در پرتو عقل و ایمان کسب کرد بر بسیاری از موجودات برتری و فضیلت حقیقی پیدا کنند.

پس انسان در اصل تکوین و ذات خویش به واسطه برخورداری از روح الهی و عقل که موهبتی الهی و امانتی است که ویژه انسان است، موجودی صاحب کرامت است و این کرامت عطیه‌ای الهی است که برای همه انسان‌های جهان از هر قوم و نژاد و رنگی به طور مساوی مفروض و مسلم است.

از آنچه گفته شد، معلوم گردید که هر یک از ابنای بشر از جمله کودکان، دارای کرامت و در نتیجه برخوردار از شخصیت حقوقی می‌باشند که به موجب آن می‌توانند دارای حق شده و آن را مطالبه نمایند و که در این میان حق برهنر و فعالیت‌های هنری از زمره آن‌هاست.

### ج. مبانی و ادله فقهی حق انگاری هنر

اگر بخواهیم برای توجیه حق بودن هنر دلیلی را ارائه نماییم، بی‌گمان عقل بهترین و

محکم‌ترین خواهد بود و در کنار آن از میان ادله نقلی نیز می‌توان عموماتی را یافت که حق بر هنر کودکان را تأیید می‌کند.

عقل بر پایه دو بنیان اصلی کرامت و مصلحت، حق هنر را برای کودک مورد شناسایی قرار می‌دهد؛ یعنی کرامت انسانی کودک و نیز تأمین صلاح و مصلحت وی چنین اقتضا می‌کند که برخورداری از هنر و لطایف و فواید آن به مثابه یک حق برای او شناخته شود. در ادامه این دو مبنای اصلی حق انگاری هنر را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### یکم. کرامت

«کرامت» از ریشه «کرم» و از حیث لغت شناختی به مفهوم «بزرگی و ارجمندی»، «جوانمرد بودن»، «بخشندگی»، «شرافت» و «عزت» است.<sup>۱</sup> در بیان معنای لغوی «کرامت» آمده است: «کرامت همان نزاهت از پستی و فرومایگی است».<sup>۲</sup>

برخی از فقهیان نیز در بیان معنای «کرامت» کریم را دربردارنده همه‌ی انواع خیر و نیکی و شرف و فضیلت‌ها معرفی نموده و بر این باورند، او کسی است که خویشتن خویش را از آلودگی به هر آنچه مخالف و عصبان در برابر پروردگار است منزه و دور می‌دارد.<sup>۳</sup>

در بخشی از آیات قرآن، از کرامت و ارجمندی انسان و برتری او بر دیگر موجودات سخن به میان آمده است؛ بر اساس نص صریح قرآن، خداوند که خود منبع و مأخذ کرامت است، در آیه‌ی ۷۰ سوره مبارکه‌ی اسراء، به فرزندان آدم نیز کرامت ذاتی بخشیده است، لیکن خداوند در این باره می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» ما بنی آدم را گرامی داشتیم و آن‌ها را در خشکی و دریا (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم. از این رو، چنین استفاده می‌شود که به صورت فراگیر همه‌ی انسان‌ها از هر نژاد و طیف اعتقادی و فکری و فرهنگی، لباس کرامت بر آن‌ها پوشانده شده است و در واقع از آغاز خلقت، سرشت انسان با کرامت عجین بوده است.<sup>۴</sup>

۱. حسن عمید، فرهنگ عمید، ص ۹۷۳ و ۹۷۱ و ۹۶۸؛ علی اکبر قرشی بنایی، قاموس قرآن، ج ۶، ص ۱۰۳؛ احمد فیومی، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۵۳۱.

۲. عبدالله جوادی آملی، کرامت در قرآن، ص ۲۱.

۳. مبارک بن محمد ابن اثیر جزیری، النهایة فی غریب الحدیث والأثر، ج ۴، ص ۱۶۶.

۴. عباسعلی عمید زنجانی، ابعاد کرامت انسان از منظر اسلام (مجموعه مقالات به مناسبت روز حقوق بشر)، ص ۲۰۹.

از این رو، انسان‌ها افزون بر حق حیات و مکلف بودن دیگران به رعایت آن، از یک حق کرامت ذاتی برخوردارند و تا مادامی که خود انسان آن کرامت و حیثیت را با جنایت و خیانت بر خویشتن یا بر دیگران از خود سلب نکند، تمامی افراد مکلف به رعایت این حق می‌باشند، همان‌گونه که مکلف به مراعات این حق هستند، مکلف به رعایت حق حیات یکدیگر نیز می‌باشند.<sup>۱</sup>

بر این اساس، کرامت انسان به عنوان حقی بنیادین، یکی از مبانی حق انگاری هنر برای کودک است، زیرا کودک به عنوان یک انسان، حق دارد از هنر بهره‌مند شود، با هنر، مهارت‌آموزی کند، دانش فراگیرد، از آن لذت برده و با آن شخصیتش شکل گیرد و بالنده شود.

### دوم. مصلحت

«مصلحت» در لغت مقابل «مفسده» و به معنای «صواب»، «شایستگی»، «صلاح»، «صلاح کار» و «هر آنچه موجب آسایش و سود باشد» است. از این رو، مصلحت یا اسم مکان است، به معنای جایگاه و مکان صلاح و یا در معنای مصدری‌اش؛ یعنی اصلاح به کار می‌رود که در این معنای اخیر، واژه‌ی مقابلش افساد و جمع آن مصالح است.<sup>۲</sup> بنابراین، به موجب تعریف لغوی، برخی معتقدند که مصلحت آنچه بر عمل مترتب است و سبب صلاح و شایستگی می‌شود.

از برخی احادیث نیز به روشنی اثبات می‌شود که مصلحت، عنصری اصیل و ریشه‌دار و برخاسته از متن دین و شریعت است. به عنوان نمونه حضرت امام رضا علیه السلام در بیان این‌که همه‌ی احکام شرعی و هم‌چنین احکام ثانوی وابسته به مصلحت است، می‌فرماید: «إِنَّا

۱. محمد تقی جعفری، تحقیق در نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن دو با یکدیگر، ص ۲۸۰. البته در کنار کرامت انسانی ذاتی یا طبیعی، نوع دیگری از کرامت با نام کرامت انسانی الهی یا اکتسابی به اثبات می‌رسد که شرف و حیثیت و ارج و ارزش با کوشش و خواست خود انسان به دست می‌آید. شاهد بر این ادعا، سوره مبارکه حجرات آیه ۱۳ است، آن‌جا که خداوند می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» گرامی‌ترین شما نزد خداوند، باتقواترین شماست؛ بدین مفهوم که این فطرت در هر انسانی وجود دارد که به دنبال کمال بگردد، لیکن تنهاترین امتیاز و کرامت حقیقی نزد خداوند تقوا است که از آن طریق انسان می‌تواند از دیگران ممتاز شود.

۲. علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج ۱۲، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، صص ۱۸۵۶۷-۱۸۵۶۶؛ احمد بن محمد فیومی، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۳۴۵؛ محمد بن مکرّم ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، صص ۵۱۷-۵۱۶.

وَجَدْنَا كُلَّمَا أَحَلَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيهِ صَلَاحَ الْعِبَادِ وَبَقَاؤُهُمْ. وَلَهُمْ إِلَيْهِ الْحَاجَةُ الَّتِي لَا يَسْتَعِينُونَ عَنْهَا. وَوَجَدْنَا الْمُحَرَّمَ مِنَ الْأَشْيَاءِ لَا حَاجَةَ بِالْعِبَادِ إِلَيْهِ وَوَجَدْنَاهُ مُفْسِدًا دَاعِيًا إِلَى الْفَنَاءِ وَالْهَلَاقِ. ثُمَّ رَأَيْنَاهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ أَحَلَّ بَعْضَ مَا حَرَّمَ فِي وَقْتِ الْحَاجَةِ؛ لِمَا فِيهِ مِنَ الصَّلَاحِ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ، نَظِيرًا أَحَلَّ مِنَ الْمَيْتَةِ وَالْدَّمِ وَالْحِمْرِ الْخِنْزِيرَ إِذَا اضْطُرَّ إِلَيْهَا الْمُضْطَرُّ؛ لِمَا فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ مِنَ الصَّلَاحِ ...» در همه آن چه خداوند حلال فرموده، صلاح و بقای بندگان را می یابیم و بشر بدان ها نیاز دارد و بدون آن ها زندگی خوبی نخواهد داشت و در همه آن چه خداوند حرام فرموده، فساد و نابودی بندگان و بی نیازی آن ها را بدان می یابیم. خداوند پاره ای از چیزهایی را که حرام کرده است، به هنگام نیاز حلال فرموده است؛ زیرا در آن هنگام، در استفاده از آن ها مصلحت وجود دارد؛ مانند حلال بودن استفاده از مردار، خون و گوشت خوک، به هنگام نیاز شدید؛ زیرا نیاز در استفاده از آنها، مصلحت است ...

به هر روی «مصلحت» به معنی آنچه موافق مقاصد انسان در امور دنیوی و اخروی یا هر دو بوده و حاصل آن جلب منفعت یا دفع ضرر تعریف شده است.<sup>۱</sup> هر چند برخی از اندیشمندان معتقدند، «مصلحت» صرفاً جلب منفعت و دفع ضرر نیست؛ زیرا «مصلحت» از مقاصد خلق است و صلاح خلق در تحصیل مقاصد خویش است، بلکه منظور حفاظت از مقصود شارع است که این مقصود شرع پنج چیز است: حفظ دین، نفس (جان)، عقل، نسل، مال مردم، لیکن هر آنچه در بردارنده ی این اصول پنج گانه باشد، «مصلحت» است و هر آنچه اصول را از بین ببرد، «مفسده ای» است که دفع آن، «مصلحت» خواهد بود.<sup>۲</sup>

۱. جعفرین حسن حلی، معارج الاصول، ص ۲۲۱.

۲. محمد غزالی، المستصفی من علم الاصول، ج ۱، ص ۲۷۸.

باید افزود، مصالحی که منظور شارع بوده است، به سه نوع تقسیم می شوند: ضروریات، احتیاجات و امور پسندیده و شایسته است؛ در این میان مصالح ضروری از نظر اسلام، اموری پنج گانه اند و در بردارنده ی حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال می باشند که در زیرمجموعه ی ضروریات قرار می گیرند؛ علت قرارگرفتن حفظ دین در درجه اول، به خاطر این است که ضامن سعادت بشر در این جهان و آن جهان است که از این طریق، افراد و اجتماعات را به سعادت و نظم در زندگی هدایت می کند. دومین هدف شریعت، حفظ وجود انسان و بزرگداشت نفس است که با تأمین و رعایت بهداشت؛ از قبیل پوشاک، خوراک و مسکن و نظایر آن و تنظیم قواعد و قوانینی که موجب می شود این وسایل به طریق عادلانه در دسترس همگان قرار بگیرد. همین طور حمایت انسان ها در برابر ناخوشی ها و ناتوانی ها و کوشش در بهداشت و سلامت آن ها، با استناد به آیه ۳۲ سوره ی مبارکه بقره که قتل نفس را نکوهش می کند و آیه ۱۴۹ سوره مبارکه بقره که نجات جان راستوده است، صورت می پذیرد. سومین مقصد شریعت، حفظ عقل است که در کنار رشد و پرورش دادن آن (عقل) از دیگر سو، مراقبت از بهداشت و سلامت آن و پیشگیری از هر آن چه موجب ناتوانی و ضعفش می گردد. از این رو،

حال با توجه به فواید مهم و آثار نیکوی هنر برای کودکان، تردیدی نیست که به خوبی می‌توان بر اساس حفظ صلاح و مصلحت آنان، هنر را به عنوان یک حق برای کودکان به رسمیت بشناسیم؛ زیرا هنر شکلی از شعور اجتماعی و فعالیت خلاق انسانی است که واقعیت‌های زندگی جامعه و طبیعت را درک و منعکس می‌کند، هنر وسیله‌ی درک واقعیت‌ها بوده و بر روح و روان انسان‌ها تأثیری معنوی می‌گذارد. هنر روابط انسان‌ها با یکدیگر را بهبود بخشیده و موجب شناخت عمیق‌تر زندگی و دگرگونی آدمی در جهت تکامل و بالا بردن سطح سلیقه و حساسیت روح وی می‌گردد.

بنابراین هنر در بردارنده خیر و صلاح و غبطه کودک است و یک حق مسلم برای او محسوب می‌شود.

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، در کنار دلیل عقل، فزاینده‌ی ارزشمندی در احادیث شریف وجود دارند که حق هنر را در راستای تکریم طفل و حق تربیت و آموزش برای کودکان تثبیت و تأیید می‌کنند، ادامه به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. در حدیثی از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمود: «حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُعَلِّمَهُ الْكِتَابَةَ وَالسِّبَاخَةَ وَالرِّمَامِيَةَ وَأَنْ لَا يَرْزُقَهُ إِلَّا طَيِّبًا» (نهج الفصاحه: ح ۱۳۹۴) حق فرزند بر عهده‌ی پدرش این است که به او نوشتن، شنا کردن و تیراندازی را آموزش دهد و روزی او را تنها از راه حلال و پاکیزه تهیه نماید.

---

شرع، استعمال مواد مخدر و مسکرات و معامله و ترویج آن‌ها را حرام کرده است. انجام می‌شود؛ چهارمین مقصد دین اسلام، حفظ نسب است که از راه اهتمام و مراقبت، در بقای نوع انسان است. از این رو، شارع مردم را به ازدواج درست و قانونی و دوری از هر عملی که منتهی به زیان و فساد نسل گردد، منع اکید نموده است و از دیگر سو، از راه دقت در حفظ انتساب فرزندان به پدران و مادران خود، حمایت از کودکان را بر پدران و مادران واجب کرده است و پنجمین مقصد نیز حفظ مال است که پایه‌ی امور اجتماع و روابط مردم با یکدیگر که بر مال و معاملات نهاده شده است را تشکیل می‌دهد؛ هم‌چنین در مرتبه‌ی پایین‌تر از ضروریات، مصالح احتیاجی قرار دارد که موجب رفع بسیاری از مشقات زندگی می‌شوند و مانع بروز برخی مفاسد می‌گردد؛ مصالح تحسینی نیز در مرتبه‌ی پایین‌تری از آن‌ها بوده‌اند که موجب رونق و رفاه زندگی می‌شوند، مثل اهتمام افراد در پاکیزگی و بهداشت. [علی اکبرشاهی، مصالح فردی و اجتماعی، صص ۷۶-۷۹]. از این رو، چنین برداشت می‌شود که ضروریات، مصداقی از مصلحت هستند و در واقع امر یا مصلحت نسبت عموم و خصوص مطلق دارند که از اهداف و آرمان‌های فطری و غریزی انسان نشأت می‌گیرند و از این طریق، انسان در پی دستیابی مصالح و منافع شخصی یا عمومی است و از آن‌جا که اسلام دین فطرت است، نسبت به منافع و مصالح شخصی و نوعی کاملاً عنایت داشته است که هدفش از وضع قوانین، رسیدن به این اهداف و مصالح عالی‌تر بوده است.

۲. همچنین از آن حضرت نقل است که فرمود: «أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا آدَابَهُمْ» فرزندانتان را گرامی بدارید و نیکو تربیتشان کنید (الاحصائی، عوالی اللآلی، ج ۱، ص ۲۵۴).

۳. امیرمؤمنان امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا آدَابَهُمْ يَغْفَرْ لَكُمْ» (حرعاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۵) فرزندانتان را گرامی بدارید و آنان را نیکو تربیت و ادب کنید تا آمرزیده شوید.

۴. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَيُحَسِّنَ آدَبَهُ وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ...» (نهج البلاغه، حکمت ۳۹۹) ... و حق فرزند بر پدر آنکه نام نیکو بر فرزند نهد، خوب تربیتش کند و او را قرآن بیاموزد.

۴. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «وَتَجِبُ الْوَالِدُ عَلَى الْوَالِدِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: اخْتِيَارُ لَوْلَادِهِ وَتَحْسِينُ اسْمِهِ، وَالْمِبَالِغَةُ فِي تَأْدِيبِهِ» (الحرانی، تحف العقول ص ۳۳۷) فرزند سه حق بر پدر دارد: مادر خوب انتخاب کردن، نام خوب نهادن و تلاش و جدیت در تربیت و ادب کردن او.

۵. امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «لَا تَقْسِرُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى آدَابِكُمْ، فَإِنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ لِزَمَانٍ غَيْرِ زَمَانِكُمْ» (نهج البلاغه شرح ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ح ۱۰۲) آداب و رسوم خود را به فرزندانان تحمیل نکنید، زیرا آنان برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده‌اند.

۶. امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق درباره حق فرزند فرموده‌اند: «حق فرزندان به تو این است که بدانی او جزئی از وجود توست و در این دنیا در کار خیر و شرش تو مسئولی و وظیفه داری او را با آداب نیک تربیت نمائی و او را به خدانشناسی هدایت کنی و در اطاعت خداوند کمکش رسانی و به رفتار خود در تربیت فرزندان متوجه باشی و بدانی که اگر به فرزندان نیکی نمائی در پیشگاه خداوند اجر و پاداش داری و اگر درباره او بدی کنی و او را تربیت نکنی مستحق مجازات و کیفر خواهی بود. پس درباره او کاری کن که در دنیا اثر نیک داشته باشد و خود را بدان آراسته کنی و در پیشگاه پروردگارش نیز نسبت به او کوتاهی نکرده باشی به سبب سرپرستی خوبی که از او کردی و نتیجه‌ای که از او گرفتی.

تربیت از ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای زندگی بشری است و دوران کودکی بهترین زمان برای آموزش، تربیت و پایه‌ریزی تکامل و تعالی انسان محسوب می‌شود از این رو، تربیت



و پرورش کودکان در آموزه‌های اسلامی بسیار مورد اهمیت واقع شده است. از دیدگاه دینی، کودک در پرتو تربیت صحیح و اسلامی، تکامل می‌یابد و به‌عنوان موجودی هدفمند و اندیشه‌ورز در مسیر سعادت و قرب الهی قرار می‌گیرد. تردیدی نیست که هنر با آن لطایف و ظرایف و فواید، نقش مهمی در امر تربیت و شکل‌گیری شخصیت کودک دارد و از این رو در راستای حق بر کرامت، حق بر فرهنگ، حق بر آموزش و حق بر تربیت، حق کودک بر هنر امر روشن و قابل پذیرش است. البته این ادعا وقتی بهتر تثبیت می‌شود که جایگاه هنر دینی در امر آموزش و تربیت مورد عنایت قرار گیرد؛ زیرا هنر در عصر حاضر در زمره مؤثرترین و بهترین ابزار ارائه حقایق و نشر معارف دینی است.

#### د. منابع حقوقی حق انگاری هنر برای کودکان

از آنچه تاکنون گفته شد، معلوم گردید که حق هنر برای کودکان یک حق تردیدناپذیر است، به‌ویژه اگر این حق در راستای حق بر آموزش و تربیت و حق بر فرهنگ و نیز حق بر مشارکت مورد درنگ قرار گیرد. گفتنی است این حق آن‌گونه که شایسته است در قوانین و مقررات داخلی و نیز در مقررات نظام بین‌الملل حقوق کودک، مورد شناسایی و تأکید قرار نگرفته است. بی‌شک از این جهت یک ضعف و کاستی مهم احساس می‌شود.

البته در منشور حقوق شهروندی ما که در سال ۱۳۹۵ با اهتمام ریاست جمهوری و باهدف استیفا و ارتقای حقوق شهروندی و نیز تدوین برنامه و خط‌مشی دولت تنظیم شده، مقررات خوبی در خصوص شناسایی و حمایت این حق پیش‌بینی شده است:

در بند «ط» منشور در ذیل حق دسترسی و مشارکت فرهنگی، طی ۹۵ مقرر شده است: «برخورداری از آثار و فواید توسعه فرهنگی و پیشرفت‌های علمی، مشارکت در حیات فرهنگی و حمایت متوازن از جنبه‌های مختلف فرهنگ حق شهروندان است».

و در ماده ۱۰۰ آمد است: فعالان عرصه‌های هنری حق دارند در فضای غیرانحصاری آزادانه فعالیت کنند. دولت موظف است تدابیر لازم برای جلب مشارکت رقابتی بخش خصوصی در مراحل تولید و عرضه آثار هنری را فراهم کند.

ماده ۱۰۳ - حق همه شهروندان به‌ویژه زنان است که ضمن برخورداری از مشارکت و حضور

در فضاها و مراکز عمومی، شکل‌ها و سازمان‌های اجتماعی، فرهنگی و هنری مخصوص خود را تشکیل دهند.

در پیمان‌نامه حقوق کودک<sup>۱</sup> هم مقررات خوبی در خصوص حق هنر برای کودکان وجود دارد: از جمله ماده ۲۸ (با تأکید بر حق آموزش و پرورش کودکان) و ماده ۲۹ (با توصیه بر پیشرفت کامل شخصیت، استعدادها و توانایی‌های ذهنی و جسمی کودکان ضمن آموزش آنان)؛ اما در ماده ۳۱ این پیمان‌نامه با تعبیر کامل‌تری مقرر شده است: ۱. کشورهای طرف کنوانسیون حق کودک را برای تفریح و آرامش و بازی و فعالیت‌های خلاق مناسب سن خود و شرکت آزادانه در حیات فرهنگی و هنری به رسمیت می‌شناسند.

۲. کشورهای طرف کنوانسیون حق کودک را برای شرکت کامل در حیات فرهنگی و هنری محترم شمرده و توسعه می‌دهند و فراهم نمودن فرصت‌های مناسب جهت شرکت در فعالیت‌های فرهنگی، هنری خلاق و تفریحی را تشویق خواهند نمود.

به هر روی در نظام بین‌الملل حقوق کودک، حق هنر برای کودکان بدون تعیین محدودیت مورد شناسایی و تأکید قرار گرفته است و این‌گونه انتظار می‌رود این حق توسط کلیه سرپرستان کودک و خانواده و جامعه تأمین گردد. هم‌چنان‌که از حق حریم خصوصی نیز برای کودکان سخن به میان آمده و گفته شده که این حق عرفاً و قانوناً باید مراعات شود و نباید کسی بدون رضایت و خودسرانه وارد آن شود یا بر آن کنترل داشته باشد. امری به ظاهر خوب و در واقع مایه نگرانی و تهدید به سلامت و مصلحت کودک.

جای تردید نیست که مؤلفه مهم و عنصر اساسی در حقوق کودک، حفظ صلاح و مصلحت اوست به‌ویژه حقوقی که به لحاظ حساسیت‌ها و ارتباط یافتن با دیگران او در معرض آسیب و انحراف قرار می‌دهد. به‌عنوان نمونه آزادی برخی فعالیت‌های هنری برای کودکان آنان را در

۱. کنوانسیون حقوق کودک به‌عنوان مهم‌ترین سند بین‌المللی الزام‌آور در زمینه حقوق کودکان قلمداد می‌شود و تاکنون بیش از ۱۹۰ دولت به عضویت کنوانسیون حقوق کودک درآمده‌اند؛ به طوری که این کنوانسیون در بین اسناد حقوق بشری دارای بیشترین تعداد دولت‌های عضو است. دولت جمهوری اسلامی ایران نیز در شمار دولت‌های عضو کنوانسیون است. نماینده دائم دولت جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد در تاریخ ۵ سپتامبر سال ۱۹۹۰ میلادی برابر با تاریخ ۱۴ شهریور ۱۳۶۹ هجری شمسی مبادرت به امضای کنوانسیون حقوق کودک نمود. مجلس شورای اسلامی نیز نهایتاً در اسفند سال ۱۳۷۲ طی ماده واحده‌ای آن را تصویب کرده و این کنوانسیون در تاریخ ۱۳ ژوئیه ۱۹۹۴ برای ایران لازم‌الاجرا گردید.

معرض آزار و هزه‌نگاری و انحراف قرار می‌دهد و جا دارد جایگاه نظارت ولی و سرپرست در این‌گونه امور و تعاملات آن مورد تأکید قرار گیرد. بنابراین سزاوار است تا این‌گونه حقوق در نظامی درست و شایسته و مصلحت‌محور تنظیم و ارائه شوند و نه مطلق و بدون هیچ مرز و محدودیت.

### ▲ گفتار سوم: محدودیت‌های فقهی هنر برای کودکان

بیان شد که هنر با ظرفیت و ظرافت بی‌بدیلش در آموزش و تربیت کودکان و نیز تأمین حق تفریح و مشارکت آنان، خود به‌عنوان یک حق برای هر کودک مطرح است؛ اما با توجه به اشکال فراوان و تنوع بی‌پایان آن، نمی‌توان به روا انگاری هر هنری برای کودک به بهانه حق بودن آن، روی نهاد و فقه را در این عرصه به حاشیه راند. به گفته یکی از اندیشمندان: «هنر اقیانوس عظیمی است، خاصه در عصر حاضر؛ بشر امروز، دمی نیست که با هنر سروکار نداشته باشد. همه‌ی هستی و حیات بشر معاصر غرق در هنر است و زندگی امروزی او مستغرق در هنر است» (علی‌اکبر رشاد، بایسته‌های فقه هنر)

مع الاسف در نظام بین‌الملل حقوق کودک، اگرچه از هنر به‌عنوان یک حق برای کودک یاد شده، لیکن مؤلفه‌ها و گستره این حق به‌درستی شناسایی نشده است؛ در مواردی هنر برای کودکان با سوء برداشت و استفاده ناروا همراه گردیده و سونگری به این حق، موجب غفلت از مصلحت‌اندیشی و صلاح‌انگاری در تربیت کودکان گردیده است.

از این رو باید در این عرصه با حساسیت و ملاحظه بیشتری از فقه و صنعت فقیهانه بهره برد تا قلمرو حلال و حرام آن را تعیین و شایسته‌ترین ساختار را برای اجرای مطلوب این حق، ترسیم کرد.

با مراجعه به فقه، قواعد و ضوابط دقیقی به‌ویژه با محوریت غبطه و مصلحت کودک برای این عرصه به دست می‌آید که بر پایه آن می‌توان محدودیت‌ها و قلمرو حق هنر کودک در فقه را بیان نمود که در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

### الف. هدف هنر

هنر با همه فواید، عظمت و رسالتی که دارد، همواره در مسیر تکامل بشری و شکل متعالی و مسئولانه بکار نمی‌رود، بلکه هنرگاه اهداف شوم و ناروایی را دنبال می‌کند؛ هنرگاه ابزار دست سودجویان و قدرت‌طلبان و سرمایه‌داران است و جامعه را به فساد و ابتذال و گمراهی می‌کشاند؛ بنابراین هدف نقش مهمی در تعیین حکم فقهی هنر دارد. بی‌گمان همان‌گونه که اهداف متعالی و سازنده (مانند نشر فرهنگ اسلامی، تبلیغ و آموزش معارف دینی) حلیت و حتی استحباب و وجوب را برای هنر به ارمغان می‌آورد. اهداف مفسد و مضل (مانند ترویج فساد، اشاعه فحشاء و آموزش امور حرام) ممنوعیت و حرمت را برای هنر مبتذل و منفی رقم می‌زند.

این امر در مورد کودکان با توجه وضعیت حساس آنان و گوناگونی هنر در روزگار حاضر، باید به دقت مدنظر قرار گیرد؛ مجتهدین آگاه باید با موضوع شناسی، واقع‌نگری و بررسی همه‌جانبه امور هنری، بکوشند تا بر این اساس، نظام کامل و جامعی برای فقه هنر کودکان فراهم نمایند.

### ب. عناوین عارض بر هنر

هنر با ماهیت لطیف و فواید ارزنده‌اش، چنان‌چه عاری از عناوین حرام و منفک از عوارض محرم باشد، در مشروعیت آن تردیدی نخواهد بود، اما گاه عناوین حرامی بر هنر، به‌ویژه هنر کودکان، عارض می‌شود که موجب عدم مشروعیت و منع فقهی آن می‌شود. این عناوین شامل اموری چون لهوی بودن، اختلاط زن و مرد، اهانت به مقدسات، شهوت‌انگیز بودن، اخلال به نظام، غیبت و توهین به دیگران است. البته در خصوص کودکان عناوینی چون اضلال و انحراف، بهره‌کشی و آزار جنسی و نیز سرپیچی از امر والد امکان تحقق بیشتری دارد. بدین‌سان هرگاه هنر برای کودکان آلوده به یکی از عناوین محرم یادشده گردد، با حرمت و محدودیت مواجه می‌شود.

### ج. مصلحت کودک

از منظر فقه اسلامی، حجر عام و فراگیر کودکان و نیاز آن به سرپرستی، مراقبت و حمایت

همه‌جانبه سبب شده تا تأسیس «ولایت قهری» با گستره‌ای وسیع و اختیاراتی زیاد برای ولی منظور گردد، به‌گونه‌ای که تمام امور مربوط به شخص مولی‌علیه (از قبیل نگاهداری، تربیت و آموزش و اداره اموال و دارایی) را تحت نظارت و حمایت داشته باشد. ازاین‌رو طبق آنچه در تعریف ولایت گفته‌اند که «سلطه‌ای است که شخص بر مال و جان دیگری پیدا می‌کند»<sup>۱</sup>، باید آن را شامل امور مالی و نیز امور غیرمالی و شئون مربوط به خود مولی‌علیه بدانیم.<sup>۲</sup>

با این ترتیب، در مورد ولایت و سرپرستی کودکان به لحاظ عدم توانایی و نیاز همه‌جانبه آن‌ها، باید اصل را بر فراگیری و عمومیت آن قرار دهیم<sup>۳</sup>، به طوری که پدر (به‌عنوان ولی) از حق اقدام در کلیه امور مالی و غیرمالی آنان برخوردار باشد. نتیجه اینکه ولی قهری از حق اقدام در کلیه امور مالی و غیرمالی فرزندان صغیر خود برخوردار است و می‌تواند هرگونه تدبیر و تصرفی را که مناسب تشخیص می‌دهد، در اموال و دارایی مولی‌علیه انجام دهد، از سوی دیگر در مورد شیوه نگاهداری و حضانت و روش تربیتی و سایر امور غیرمالی فرزند، به‌عنوان سرپرست و ولی او، برنامه‌ریزی و تصمیم‌نهایی را به عهده گیرد. باین‌همه، باید توجه داشت که این اقتدار و اختیار ولی چندان مطلق و تابع خواست و اراده او نیست، زیرا در اینجا نیز اصل عدم حاکمیت و ولایت انسان‌ها بر یکدیگر به‌گونه‌ای جلوه‌گری می‌کند؛ بدین توضیح که به‌رغم عمومیت و فراگیری دامنه ولایت نسبت به مولی‌علیه، ولی قهری نمی‌تواند به میل خویش هر تصمیم یا تصرفی را در مورد مولی‌علیه و اموال او و یا نگاهداری و تربیتش عملی سازد، بلکه ولی قهری باید در تدابیر و تصرف‌های خود مصلحت مولی‌علیه را منظور نماید و نمی‌تواند عملی را برخلاف مصلحت و غبطه او انجام دهد.<sup>۴</sup>

البته پیرامون این مطلب دیدگاه یگانه‌ای در فقه ما حاکم نیست و در مورد اینکه ولی قهری در تصرف‌هایش باید مصلحت مولی‌علیه را در نظر بگیرد یا اینکه صرف نبودن مفسده در

۱. سید محمد آل بحر العلوم، پیشین، ص ۲۱۰.

۲. ر.ک به ناصرکاتوزیان، حقوق مدنی خانواده، (تهران، شرکت انتشار، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش)، ج ۲، ص ۱۲۶.

۳. مگر آنچه با دلیل معتبر خارج شده باشد، از قبیل استقلال صغیر در انجام عبادات غیرمالی... ر.ک به حسن بن یوسف الحلّی، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال والحرام، (قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق)، ج ۲، ص ۱۳۸.

۴. ر.ک به سید حسین صفائی و اسدالله امامی، حقوق خانواده، (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش)، ج ۲، ص ۱۶۹ و محمد حسین ساکت، شخصیت و اهلیت در حقوق مدنی ایران، (مشهد، مؤلف، دوم، ۱۳۷۲ ش)، ص ۲۵۱.

اقدام‌ها و تصرف‌های وی کفایت می‌کند، میان فقهای ما بحث و اختلاف نظر وجود دارد. بسیاری از فقهای عظام، از جمله شیخ طوسی، ابن ادریس، علامه حلی و شهید اول و دوم - علیهم الرحمة - (طوسی، بی‌تا: ۲/۲۰۰؛ حلی، ۱۴۱۰ ق، ۲ / ۲۱۲-۲۱۳؛ علامه حلی، ۲ / ۱۳۵؛ شهید اول، ۳ / ۳۱۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴ ق، ۴ / ۳۳) رعایت صلاح و مصلحت را در تصرفات ولی درباره مولی علیه شرط کرده‌اند و از مرحوم فاضل اصفهانی نقل شده است که متقدمان فقها بدون استثنا قائل به اعتبار مصلحت و تصرف ولی می‌باشند (انصاری، ۱۴۱۶ ق، ۱۵۲) حتی برخی بر معتبر بودن مصلحت و غبطه مولی علیه در مشروعیت اقدامات ولی، ادعای اجماع کرده‌اند (حسینی مراغی، ۱۴۱۸ ق، ۲ / ۵۵۹) از علمای معاصر نیز عدّه‌ای به طرفداری از این نظر پرداخته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ ق، ۱ / ۴۳۳) در برابر، بزرگانی همچون مرحوم صاحب جواهر، مرحوم شیخ انصاری، مرحوم نائینی، مرحوم خویی و مرحوم امام (نجفی، بی‌تا: ۲۲ / ۳۳۲، ۲۸ / ۲۹۷؛ انصاری، ۱۴۱۶ ق، ۱۵۲؛ آملی، بی‌تا: ۲ / ۳۳۱؛ توحیدی، ۱۴۱۷ ق، ۵ / ۲۰؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۵ ق، ۲ / ۴۵۶) و نیز برخی دیگر از معاصران (روحانی، ۱۳۷۶: ۴ / ۲۶۳-۲۶۴) بر این باور اصرار نموده‌اند که نفوذ تصرفات ولی قهری منوط به نبودن مفسده است و ضرورتی ندارد که غبطه و صلاح مولی علیه را نیز در برداشته باشد.

به گفته اینان از روایات تنها می‌توان نهي از فساد و اسراف در اموال و امور مالی مولی علیه را استفاده کرد. چنان‌که در روایت صحیح از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «سزاوار نیست پدر از مال فرزندش به بیش از مقدار نیاز خود بردارد، خداوند فساد را دوست ندارد» (حر عاملی، بی‌تا: ۱۲ / ۱۹۵، ح ۲) و در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که «مرد می‌تواند از مال فرزند خود در زمان اضطرار، بدون اسراف بردارد» (همو، ص ۱۹۶-۱۹۷) از طرفی نیز احادیث دیگری وجود دارد که به طور اطلاق ظهور در سلطنت پدر بر فرزند و مال او دارد، همان‌گونه که از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «مال فرزند برای والد است.» (همو، ص ۱۹۵-۱۹۶) و همچنین روایاتی که در آن بیان شده است: «تو و مالت از آن پدرت هستی.» (همو، ص ۱۹۵) یکی از فقیهان معاصر در پیروی از این عقیده نوشته است: «ادله‌ای که دلالت بر جواز قرض کردن پدر از مال طفل دارد، نشان می‌دهد که صرف عدم مفسده در تصرف ولی کفایت

می‌کند، زیرا روشن است که در قرض کردن پدر از مال طفل، مصلحتی عاید فرزند نمی‌شود. (آل بحرالعلوم، ۱۳۶۲: ۲۷۱) ایشان در ادامه گفته‌اند: «اگر ادله نفی ضرر و بعضی از نصوص (روایات) وجود نداشت، حتی قول به شرط نبودن عدم مفسده نیز قوی بود.» (همو)

در مقام جمع‌بندی و اظهار نظر می‌توان چنین گفت: انجام آن قبیل کارها و اموری که موجب ایراد ضرر و آسیب بر فرزند می‌شود، به طور قطع ناروا و فاقد اعتبار و نفوذ شرعی است. روایاتی هم که به ظاهر دلالت بر سلطنت بی‌قید و شرط پدر بر فرزند و اموال دارد، با عنایت به مقررات مسلمی نظیر قاعده سلطه، احترام مال افراد و حرمت ایراد ضرر و خسارت برد دیگران و طبق آنچه پاره‌ای از علمای معاصر ابراز داشته‌اند، باید حکمی استحبابی و اخلاقی تلقی شوند، یا تنها بر حال حاجت و ضرورت پدر حمل گردند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ ق: ۱ / ۴۳۳).

اما در مقام داوری میان دو دیدگاه مزبور، باید چنین نظر داد که ملاحظه حکمت جعل ولایت و ریاست برای پدر نشان می‌دهد که اساس و طبع این حکم و انتصاب، در حقیقت حفظ غبطه و رعایت صلاح و مصلحت افراد ناتوانی چون صغیر است و بعید است که خداوند حکیم برای مصلحت سایرین، ولایت بر محجور را جعل کرده باشد. از این رو ولی قهری هرگز نمی‌تواند فراتر از این محدوده خیراندیشی و صلاح مولی علیه اقدامی انجام دهد. این استدلال متین در واقع برگرفته از کلام مرحوم شهید اول است که در تأیید دیدگاه نخست فرموده است: «زیرا، ولی برای مصلحت نصب شده است» (ابن مکی عاملی، بی تا: ۱ / ۳۵۲) [پس فراتر از آن اختیاری ندارد].

وانگهی در قرآن کریم آمده است: «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (انعام: ۱۵۲) «به مال یتیم نزدیک نشوید، مگر به شیوه‌ای که احسن (بهتر) است تا زمانی که به کمال بلوغش برسد»، بدیهی است که اقدام «احسن» شیوه‌ای است که در آن خیر و صلاح طفل منظور شده باشد، وگرنه تصرفات لغو و بیهوده یا خالی از مصلحت به هیچ وجه احسن دانسته نمی‌شود. ناگفته نماند که استدلال به این آیه با عنایت به ملاک اصلی حکم آن، یعنی حجر و صغر در ایتم و نیز با القای خصوصیت از مورد آن و با مسلم دانستن شمول خطاب این نسبت به جدّ (به عنوان ولی قهری) در صورت فقدان پدر، به سهولت امکان پذیر است.

به علاوه، ریشه احکامی چون جواز یا لزوم اقدام برای سرپرستی افراد محجور و ناتوان و حفظ

اموال و نفوس آنان، برگرفته از بنای عقلاست که به تأیید شرع مقدس نیز رسیده است و روشن است که ملاک اصلی در این خصوص نزد خردمندان، حفظ مصالح افراد تحت سرپرستی است، نه مصلحت و منفعت سرپرستان. نهایت اینکه اگر به لحاظ ادله شرعی معتقد به لزوم حفظ غبطه و رعایت خیر و صلاح مولی علیه در تصرفات ولایی نگردیم، به ناچار از باب احتیاط در نفوس و اموال باید چنین شرطی را منظور داریم (ر.ک: مامقانی، بی تا: ۲۷۴).

از همین رو مرحوم صاحب جواهر در پایان این بحث فرموده است: «احوط در ولایت ابوین و غیر آن دو، مراعات مصلحت است» (نجفی، بی تا: ۲۲ / ۳۳۲-۳۳۳).

بدین سان باید پذیرفت که نظریه مبتنی بر لزوم رعایت مصلحت مولی علیه در تدابیر و تصرف های ولی و سرپرست او از نظر فقه دارای اعتبار و وجاهت بیشتری است و حق با دیدگاهی است که عنصر مصلحت را «شرط ارتکازی» در تمام تصرف های ولایی اعلام کرده است. (قاری سید فاطمی، ۱۳۷۴: ۱۴۱)

در حقوق ما نیز شرط رعایت مصلحت مولی علیه به خوبی از مفاد مواد ۱۱۸۲ تا ۱۱۸۷ قانون مدنی و نیز مواد ۷۹، ۸۰، ۸۱ و ۸۳ قانون امور حسبی استفاده می شود. همچنین ملاک ماده ۶۶۷ قانون مدنی راجع به وکالت نیز در این خصوص قابل استناد است. (بنگرید به: صفایی و امامی، ۱۳۷۴: ۲ / ۱۷۰)

با این ترتیب، ، باید اذعان نمود تنها عنصری که قلمروی سرپرستی و ولایت او را در این زمینه محدود و منضبط می سازد، حفظ غبطه و رعایت صلاح و مصلحت فرزند است.

البته باید اذعان داشت که مصلحت و غبطه دارای ضابطه ای است منظم و معیاری دقیق نیست، بلکه در حقیقت مفهومی نسبی و متغیر است که با توجه اوضاع و احوال و شرایط خاص موضوع، مشخص می گردد و مرجع صلاحیت دار در تشخیص آن نیز عرف و خردمندان جامعه است. گوناگونی اوضاع و احوال و تفاوت عرف و فرهنگ در جوامع سبب می شود تا مصلحت جنبه های متفاوتی به خود بگیرد، چه بسا عرف جامعه در شرایطی، عملی را به صرفه و صلاح مولی علیه به حساب آورد و جامعه ای دیگر در شرایط متفاوت نامناسب قلمداد نماید.

باین همه، باید اصل را بر این نهاد که اقدام ولی قهری برای خیرخواهی و مصلحت مولی علیه است و تا زمانی که خلاف آن ثابت نشده است، معتبر و دارای نفوذ حقوقی است و



نیاز نیست که ولی به اثبات حسن نیت یا مفید بودن عمل خویش همت گمارد.

بدیهی است این اصل در مواردی که احتمال سود و زیان مولی علیه می‌رود، پابرجاست؛ لیکن در مورد اموری که به حسب عادت یا حساسیت آن، به ضرر و زیان اوست (مانند تفویض امر تربیت و آموزش طفل به اشخاص) به نظر می‌رسد که ولی باید خلاف ظاهر (وجود غبطه صغیر) را در دادگاه اثبات نماید.

ناگفته نباید در موارد بسیاری اختیار پدر و کیفیت رعایت غبطه از جانب او در تربیت و پرورش مولی علیه یا اداره امور مالی او با تردیدهای جدی مواجه است. از جمله اینکه ممکن است پدر در مواقعی برای آموزش و تربیت فرزند خویش راه‌ها و تدابیر مختلفی را در نظر آورد که همگی به نوعی منفعت و مصلحت مولی علیه را تأمین می‌کند؛ لیکن آیا لازم است پدر با دقت و وسواس، تدبیر اصلح و سودمندترین را برگزیند و عملی سازد؟

برخی از فقیهان بر این باورند که رعایت مصلحت و منفعت بیشتر برای یتیم لازم است و باید اصلحیت رعایت گردد (اراکی، ۲ / ۴۰؛ ابن مکی العاملی، بی تا: ۱ / ۳۵۲)

بعضی از فقها این پرسش را به خوبی مورد عنایت و دقت قرار داده و در پاسخ آن به قاطعیت این‌گونه نگاشته‌اند: «اشکالی در جواز تصرفات دیگر و ترک اقدام اصلح نیست؛ زیرا دلیلی بر وجوب رعایت اصلح وجود ندارد و احدی نیز بدان قائل نشده است. اضافه بر اینکه موجب مراعات تدبیر اصلح و شایسته‌ترین، سبب حرج شدیدی می‌شود که در شریعت نفی گشته است و از طرفی موجب مخالفت با سیره و رویه عملی عقلا است» (اصفهانی، بی تا: ۱۴).

البته باید دانست که مصلحت در امور کودکان از نوع مصلحت در مقام امتثال و اجرای احکام شرعی (اعمال سرپرستی و ولایت) است. این نوع مصلحت و مصادیق آن که توسط عقل و بر پایه معیارهای عرفی قابل درک و فهم است، به هیچ روی ثابت و تغییرناپذیر نیست و نمی‌توان موارد و مصادیق آن را در موارد خاصی منحصر کرد، بلکه نسبی و تغییرپذیر است و در هر زمان، مکان و شرایطی باید مورد دقت و بازنگری قرار گیرد (رک: صابری، ۱۳۸۴: ۱۳۳). به گفته یکی از بزرگان فقه: «شرایع و احکام، تابع مصالح هستند و از دیگر سوی، تفاوت و تغییر در این مصالح رواست، پس رواست آنچه تابع این مصالح است نیز تغییر و تفاوت یابد. (محقق حلی، ۱۳۶۲: ۱۶۲)

باوجود این مصلحت کودک همواره باید در جهت اهداف و ارزش‌های والا و انسانی برای کودک منظور گردد. بی‌گمان صلاح‌اندیشی شایسته در هماهنگی با احکام شریعت و الزام‌های آن و در نظر گرفتن امور متعارف و به‌ویژه نظر خبرگان و کارشناسان شکل می‌گیرد. ولی و سرپرست کودک باید با اذعان به کرامت انسانی کودک، رشد و تکامل شخصیت وی و نیز آگاهی از نیازها و حقوق او، با رفتاری متعارف در جهت تأمین خیر و صلاحش اقدام نماید.

### نتیجه‌گیری

هنرنیروی خدادادی و ابزاری است ارزشمند که می‌توان آن را به استخدام اندیشه‌ها و اهداف عالی انسانی و نشر معارف اسلامی و گسترش عدالت اجتماعی درآورد. بدین سان، هنراز جایگاه متعالی، کارکردهای ویژه و تأثیرات بی‌ظنیری در فرایندهای فرهنگی، اخلاقی، آموزشی و نیز بیان وقایع و احساسات برخوردار است؛ و همین نکته بر ضرورت و اهمیت آن در خصوص کودکان مهرتائید می‌نهد. هنر برای کودک در راستای حق بر بازی، حق بر آموزش و تربیت و حق بر فرهنگ، یک حق روا و ارزشمند برای کودک است. از این رو هیچ کودکی نباید از این عامل مهم یادگیری، بالندگی و مهارت‌آموزی محروم بماند.

حق هنر برای کودک بر مبنای تردیدناپذیری استوار است. عقل به‌عنوان بهترین و محکم‌ترین مبنا، بر پایه دو بنیان اصلی کرامت و مصلحت، حق هنر را برای کودک مورد شناسایی قرار می‌دهد؛ یعنی کرامت انسانی کودک و نیز تأمین صلاح و مصلحت وی چنین اقتضا می‌کند که برخورداری از هنر و لطایف و فواید آن به‌مثابه یک حق برای او شناخته شود و در کنار آن از میان ادله نقلی نیز می‌توان عموماً را یافت که در راستای تکریم طفل و حق تربیت و آموزش برای کودک، حق بر هنر را تائید می‌کند.

مؤلفه مهم و عنصر اساسی در تأمین و اجرای حقوق مربوط به کودک، حفظ صلاح و مصلحت اوست به‌ویژه حقوقی که به لحاظ حساسیت‌ها و ارتباط یافتن با دیگران او در معرض آسیب و انحراف قرار می‌دهد. به‌عنوان نمونه آزادی برخی فعالیت‌های هنری برای کودکان آنان را در معرض آزار و هزنه‌نگاری و انحراف قرار می‌دهد و جا دارد جایگاه نظارت ولی و سرپرست در این‌گونه امور و تعاملات آن مورد عنایت و تأکید قرار گیرد. بنابراین سزاوار است

تا این‌گونه حقوق در نظامی درست و شایسته و مصلحت‌محور تنظیم و ارائه شوند و نه مطلق و بدون هیچ مرز و محدودیت.

مع الاسف در نظام بین‌الملل حقوق کودک، اگرچه از هنر به‌عنوان یک حق برای کودک یاد شده، لیکن مبانی و گستره این حق به‌درستی شناسایی نشده است؛ مع الاسف در مواردی با هدف انگاری حق هنر برای کودکان، سوء برداشت‌ها و استفاده‌های ناروایی را دامن زده و موجب غفلت از مصلحت‌اندیشی و صلاح‌انگاری در حفظ و تربیت کودکان شده است و همان‌گونه که اشاره شد، فقه اسلامی مبتنی بر معارف اهل بیت علیهم‌السلام، قواعد و ضوابط دقیقی به‌ویژه با محوریت غبطه و مصلحت کودک برای این عرصه به دست می‌دهد که بر پایه آن می‌توان محدودیت‌ها و قلمرو حق هنر کودک در فقه را تدوین نمود.

## منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. آل بحر العلوم، سید محمد، بلغة الفقيه، تهران، مكتبة الصادق عليه السلام، ۱۳۶۲.
۲. آملی، محمدتقی، المكاسب والبيع، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۳. ابن مکی العاملی، محمد، القواعد والفوائد فی الفقه و الاصول و العربیة، قم، مكتبة المفید، بی تا.
۴. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.
۵. انصاری، مرتضی، کتاب المكاسب، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۶. بستانی، معلم بطرس، محیط المحيط، بیروت، مكتبة لبنان، ۱۹۸۷ م.
۷. توحیدی تبریزی، محمدعلی، مصباح الفقاهة فی المعاملات، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۷ ق.
۸. جان لنکستر، هنر در مدرسه (سید عباس زاده، میر محمد، مترجم) تهران: انتشارات مدرسه. ۱۳۷۳، ص ۱۲۱۲.
۹. حائری شاهباغ، سیدعلی، شرح قانون مدنی، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۶.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۱. حسنی، هاشم معروف، الولاية والشفعة والاجارة فی الفقه الاسلامی فی ثوبه الجدید، بیروت، دارالقلم، بی تا.
۱۲. حلّی، حسن بن یوسف (علامه حلّی)، تذکرة الفقهاء، تهران، مكتبه مرتضویه، بی تا.
۱۳. روحانی، سید محمدصادق، منهاج الفقاهة، قم، مؤلف، ۱۳۷۶.
۱۴. ساکت، محمدحسین، شخصیت و اهلیت در حقوق مدنی ایران، مشهد، مؤلف، ۱۳۷۲.
۱۵. سبحانی، جعفر، الموجز فی اصول الفقه، قم، مؤسسه الامام الصادق عليه السلام، ۱۳۸۲.
۱۶. سید فاطمی، سید محمدقاری، تزویج کودکان، نامه مفید، شماره ۲، قم، فصلنامه دانشگاه مفید، ۱۳۷۴.

۱۷. سید مرتضی (موسوی)، سید علی بن حسین، الانتصار، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۵ ق.
۱۸. شاله، فیلسین، شناخت زیبایی، ترجمه علی اکبر بامداد، طهوری.
۱۹. شیخ طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۰. شیخ مفید (العکبری)، محمد بن محمد، المقنعة، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۲۱. صابری، حسین، فقه و مصالح عرفی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۴.
۲۲. صفایی، سید حسین و امامی، اسدالله، حقوق خانواده، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۸ ق.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، مکتبه مرتضویه، ۱۳۸۷ ق.
۲۵. عاملی، باقر، حقوق خانواده، تهران، مدرسه عالی دختران ایران، ۱۳۵۰.
۲۶. عاملی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام فی شرح شرائع الاسلام، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۶ ق.
۲۷. عسکری، ابوهلال، قم، مکتبه بصیرتی، الفروق اللغویه، بی تا.
۲۸. غزالی، ابوحامد محمد، المستصفی فی علم الاصول، بیروت، دارالکتب العلمیه ۱۴۱۷ ق.
۲۹. فیاض، محمد اسحاق، محاضرات فی اصول الفقه (تقریرات درس سید ابوالقاسم خوئی)، قم، انتشارات امام موسی صدر، بی تا.
۳۰. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم، مؤسسة دارالهجره، ۱۴۰۵ ق.
۳۱. قطب، محمد، منهج الفن الاسلامی، قاهره، دار الشروق. بی تا.
۳۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، کتابفروشی علامه، ۱۳۸۷ ق.
۳۳. قمی، میرزا ابوالقاسم، قوانین الاصول، تهران، علمیه اسلامیه، ۱۳۷۸ ق.
۳۴. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی - خانواده، تهران، شرکت انتشار، ۱۳۷۱.
۳۵. کرکی، علی بن الحسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۵ ق.
۳۶. کریمی، اکبر... نقش هنردر فعالیت های امورتربیتی. نشریه نگاه. وزارت آموزش و پرورش. (۱۳۸۷)، ص ۷. شماره ۳۷۳.
۳۷. محقق حلّی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام، نجف، مطبعة الآداب، ۱۳۸۹ ق.
۳۸. محقق حلّی، جعفر بن حسن، معارج الاصول، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۳۶۲.
۳۹. محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۵ ق.
۴۰. محمدی، محمد ابراهیم و جواد ابراهیمی، ضرورت استفاده از هنردر آموزش، همایش ملی تغییردر برنامه درسی دوره های آموزش و پرورش،
۴۱. المراغی، میرعبدالفتاح، العناوین، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۴۲. مطهری، مجتبی، تاملی در تعریف هنر، رساله هنر قدسی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران به

راهنمای آقای دکتر اعوانی، ۱۳۸۶.

۴۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهة - کتاب البیع، قم، مدرسه امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۱۳ ق.
۴۵. نجفی خوانساری، موسی، منیة الطالب فی حاشیة المکاسب (تقریرات محمدحسین نائینی)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۲.
۴۶. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۴۷. نیک آئین، فضل الله هنراز دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۷.
۴۸. همدانی، آغارضاء، مصباح الفقیه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.